

*Research Article*

## **Essence and Function of the Devil Is a Measure of Justice in the Novel "Master and Margarita" by Mikhail Bulgakov**

Seyede Maryam Sarmadi\*<sup>1</sup>, Hamid Bakhshandeh<sup>2</sup>

### **Abstract**

Devil is a subject that engages the human mind, regardless of theological discourses and debates. In this article, an attempt is made to examine the issue in the two areas of orthodox theology and fiction. The novel, which is itself a pillar of literature, has been selected as part of the interdisciplinary study in this article, which is the basis for the devil's theme. The events of Mikhail Bulgakov's novel *The Master and Margarita* take place in the twentieth century. The focus of the article has been on the theme of Devil in nature, action, its relation to man and Christ. Devil is real in nature and is suspicious of man. It has various names with various functions, and although its power is not absolute, it seeks to be in harmony with God. But there were also differences in these two areas, including the fact that in the novel Devil is rebellious and does not seek equality with God, and in a way the nature and action of Devil follows a dual logic whose nature and behavior are spontaneously neutral, and this good duality And evil in the face of human positive or negative behavior is accurately highlighted in such a way that it can be said that in all positions, the (Woland) is the manifester of justice that measures the merits or demerits of human beings without excuse and excuse. And punishes against (Joshua) who forgives and embraces the sinner and the saint with his absolute love.

**Keywords:** Devil, Woland, Orthodox Theology, Master and Margarita, Mikhail Bulgakov

---

1. Theology and Islamic Knowledges , Hummanities, Payame Noor , Khomein, Iran

2. Abrahamic Religions, Religions, Religions and Denominations university, Qom, Iran

**Correspondence Author:** Seyede Maryam Sarmadi

**Email:** [mrmsarmadi@pnu.ac.ir](mailto:mrmsarmadi@pnu.ac.ir)

**DOI:** [10.30495/CLQ.2023.1968015.2471](https://doi.org/10.30495/CLQ.2023.1968015.2471)

**Receive Date:** 19.09.2022

**Accept Date:** 19.01.2023

## چشم انداز الهیاتی ماهیت و عملکرد شیطان عدالت سنج در رمان مرشد و مارگاریتا میخائیل بولگاکوف

سیده مریم سرمدی<sup>۱\*</sup>، حمید بخشنده آبکنار<sup>۲</sup>

### چکیده

مسئله شیطان موضوعی است که فارغ از گفتگوها و بحث‌های الهیاتی ذهن انسان را به خود درگیر می‌کند. در این مقاله کوشش بر این است که مسئله در دو ساحت الهیات ارتدوکس مسیحی و ادبیات داستانی مورد بررسی قرار گیرد. رمان که خود رکنی از ادبیات است به‌عنوان بخشی از مطالعه میان-رشته‌ای در این مقاله انتخاب شده‌است که بستر طرح مضمون شیطان است. وقایع رمان **مرشد و مارگاریتا** نوشته میخائیل بولگاکوف در سده بیستم اتفاق می‌افتد. تمرکز مقاله بر روی مضمون شیطان ماهیت، عملکرد، ارتباط آن با گناه و مرگ، ارتباط آن با انسان و مسیح بوده‌است بنابراین موارد فوق به‌صورت تطبیقی در دو حوزه الهیات ارتدوکس و رمان **مرشد و مارگاریتا** نیز واکاوی شده‌است. شیطان در هر دو حوزه مغلوب مسیح شده‌است. شیطان ماهیت حقیقی داشته و نسبت به انسان مشکوک است. اسامی متنوعی با خویشتکاری‌های گوناگونی دارد و با اینکه قدرتش مطلق نیست در پی همپایگی با خداوند است. اما تفاوت‌هایی نیز در این دو حوزه دیده شد از جمله اینکه در رمان شیطان متمرّد و در جستجوی برابری با خداوند نیست و به نوعی ماهیت و کنش شیطان از یک منطق دوگانه تبعیت می‌کند که ماهیت و رفتار خودبخود خنثی است و این دوگانگی خوب و بد در برابر رفتار مثبت یا منفی انسان دقیقاً برجسته می‌شود به‌گونه‌ای که می‌توان گفت در همه مواضع، شیطان (ولند) ظاهر کننده عدالت است که شایستگی یا ناشایستگی انسان‌ها را بی‌عذر و بهانه می‌سنجد و

۱. مربی، گروه الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور، خمین، ایران

۲. استادیار، گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

جزا می‌دهد در برابر مسیح(یشوعا) که گناه‌کار و قدیس را با عشق مطلق خود یکسان می‌بخشد و در خود فرامی‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** شیطان، ولند، الهیات ارتدوکس، مرشد و مارگاریتا، میخائیل بولگاکوف

## ۱. مقدمه

الهیات مادامی که محدود به ابزارها و رهیافت‌های رایج در دانش خود است، صرفاً از منظری معین، بعدی از مسائل و چالش‌های پیش روی این علم را می‌شناساند اما زمانی که با انگیزه تحقیق، از گستره‌های دیگر جستجو به عمل می‌آید چالش بین این رهیافت‌های گوناگون وسعت دید را افزایش می‌دهد و می‌توان به تحلیلی نوین از الهیات رسید نه مجموعه‌ای بسامان یا نابسامان از دیدگاه‌ها(ارک. فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰: ۳۳۳-۳۳۴). ادبیات تطبیقی از اواخر قرن نوزدهم به عنوان رشته‌ای جدید وارد محیط‌های دانشگاهی دنیا شد. این رشته را می‌توان به طور موجز، با سه "بین" تعریف کرد: بین زبانی، بین فرهنگی و بین رشته‌ای. ادبیات تطبیقی از زمان پیدایش تا حدود اواسط قرن بیستم بیشتر به مطالعات تطبیقی ادبیات ملی و قومی به زبان‌های مختلف گرایش داشت. از دهه شصت میلادی اولین زمزمه‌ها درباره کیفیت میان رشته‌ای ادبیات تطبیقی به گوش رسید و به تدریج این شاخه از دانش بشری وارد مرحله جدیدی از تحولات علمی خود شد(انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۳). اصولاً از ادبیات تطبیقی برداشت درستی صورت نگرفته است یکی به دلیل اینکه وصف تطبیقی را به عنوان هدف این رشته مطالعات دانسته‌اند درحالی که تطبیق روشی است که در سایر شاخه‌های دانش بشری متداول است و ادبیات تطبیقی چیز دیگری است؛ دلیل دیگر آن است که ادبیات تطبیقی رشته‌ای پویا با تحولات و فراز و نشیب‌های فراوان است. (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۳۸) "ادبیات تطبیقی دارای دو مکتب بنیادین است: ۱- مکتب فرانسوی که ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از تاریخ ادبیات به حساب می‌آورد و وظیفه پژوهشگر ادبیات تطبیقی بررسی روابط ادبی بین فرهنگ‌های مختلف- عمدتاً بین فرانسه و سایر فرهنگ‌ها- می‌داند. این مکتب که تحت تأثیر پوزیتیویسم قرن نوزدهم اروپاست بر ارائه مستندات و مدارک تاریخی اصرار می‌ورزد و هرگونه مطالعه تطبیقی را مشروط به اثبات رابطه تاریخی بین دو فرهنگ مورد نظر می‌داند. ۲- مکتب امریکایی که علاوه بر مطالعه ارتباطات ادبی بین فرهنگ‌های مختلف، ادبیات تطبیقی را در ارتباط تنگاتنگ با سایر رشته‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا مانند تاریخ، فلسفه، ادیان، زبان شناسی، روان شناسی، پیکر تراشی، جامعه شناسی و... هنرها می‌داند.(انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۲ و ۱۳) با ملاحظه این دو مکتب از سویی ارتباط ادبیات با الهیات(ادیان) در زیر مجموعه مکتب امریکایی روشن می‌شود و از سوی دیگر چشم اندازی که مکتب امریکایی فراروی ما می‌گذارد به نظر می‌رسد ادبیات تطبیقی به مثابه روش باشد آنچنانکه می‌تواند به رویکرد مطالعات تطبیقی دین نیز از حیث روش نزدیک شود. از این بین‌ها در اینجا به موضوع بین رشته‌ای می‌پردازیم که هنری رماک (Henry Remak) در تعریف ادبیات تطبیقی آورده است یعنی «مطالعه روابط بین ادبیات از یک سو و سایر حوزه‌های دانش بشری، مثل هنرهای زیبا، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی، علوم تجربی، دین و نظایر آن، از سوی دیگر» (پراور، انوشیروانی، حسینی، ۱۳۹۳: ۴۴). امروزه اهل یک رشته، بیش و کم از زبان واحدی برخوردارند ولی

زمانی که با رشته‌های دیگر مواجه می‌شوند گویی زبان دیگری در میان است. یکی از مهم‌ترین عوامل انکار همیافت سایر رشته‌ها فقدان زبان مشترک است. بنابراین مطالعات میان رشته‌ای تا حدودی محتاج فعالیت در سطح ارتباط کلامی و منطقی است. به‌عنوان مثال امروزه بسیاری از روان‌شناسان و متألهان توانسته‌اند به زبان بیش و کم یکسان برای گفت‌وگوی مؤثر دست یابند (رک. فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۷۵-۱۷۶). در مطالعه میان رشته‌ای، دیدگاه‌های مختلف به‌عنوان ره‌آورد رویکردهای گوناگون، به چالش و گفت و شنود مؤثر می‌پردازند تا مواضع ضعف و قوت هر روی‌آوردی معلوم گردد و در نهایت روی‌آوردی ژرف‌نگر فراروی محقق قرار گیرد (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰: ۳۳۳).

با این پیش‌فرض ایجاد ارتباط بین الهیات و دانشهای دیگر از جمله ادبیات شیوه‌ای برای تعامل و استفاده مؤثر از ظرفیتهای معناشناختی و کارکردگرایانه یکدیگر است. شاید بتوان گفت اشتراک این دو در تمرکز بر کلمه است. کاربرد داستان و تمثیل به عنوان زیرمجموعه ادبیات در کتابهای مقدس و وام‌گیری ادبیات به‌طور کلی و داستان به‌طور خاص از مفاهیم و آموزه‌های الهیات همچون آفرینش، مسئله شر، شیطان، اختیار انسان، خدا، مرگ، گناه و... به نحو مبسوط امتزاج این دو قلمرو را نشان می‌دهد. با لحاظ نمودن ادبیات، در این پژوهش به بررسی مقایسه‌ای مضمون شیطان از دیدگاه کلیسای ارتدوکس و رمان مرشد و مارگاریتا (Master and Margarita) اثر میخائیل بولگاکوف (Mikhail Bulgakov) (۱۸۹۱-۱۹۴۰م) پرداخته شده است. سپس با صورت‌بندی مضامینی که به موضوع شیطان می‌پردازند، شیطان تصویر شده در رمان مرشد و مارگاریتا و دیدگاه متألهان ارتدوکس بازخوانی می‌شود. آنگاه تناظر و تخالف معنایی یا کارکردی شیطان در این دو ساحت مورد بحث، ما را با هشدارها و تحذیرها یا بهره‌مند شدن از تدبیرها و تسامح‌ها روبرو می‌سازد.

### ۱.۱. ضرورت و اهمیت

چالشی‌ترین ایده این مقاله مسئله عدالت شیطان در رمان است که شیطان از نگاه کلیسای ارتدوکس و بولگاکوف (تا آنجا که منابع دسترس نگارنده اجازه می‌داد) چه ماهیتی دارد؟ فهم ایده شیطان و نحوه ورود بولگاکوف به آن موضوع و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با الهیات ارتدوکس چگونه است؟ به‌طور کلی هدف طرح شم الهیاتی (با محوریت شیطان در مرشد و مارگاریتا) (The Master and Margarita) بولگاکوف است. درخصوص شیطان بولگاکوف که در این مقاله مورد مطالعه واقع شده آن است که شیطان در برابر عملکرد انسان رنگ و جهت می‌یابد به عبارتی انسان‌های نیک و انسان‌های شرور تعیین می‌کنند که شیطان چگونه عملکردی داشته باشد.

### ۲. پیشینه پژوهش

پژوهش پیرامون مسئله شیطان و شرور در ادبیات جهان چندین قرن قدمت دارد و از زوایا و چشم اندازه‌های گوناگونی در رمان جریان پیدا کرده است. به‌طور خاص یعنی فاوست یا کمدی الهی اثر دانته الیگری<sup>۱</sup> (۱۲۶۵-

(۱۳۲۱) و همچنین بهشت گمشده اثر جان میلتن<sup>۱</sup> (۱۶۷۴-۱۶۰۸) و اثر مشهور گوته<sup>۲</sup> (۱۷۴۹-۱۸۳۲) فاوست حائز اهمیت است. اما از آنجا که بررسی اندیشه و آثار بولگاکوف با توجه به معاصر بودن وی جای مطالعه بسیار دارد تحقیقات فراوانی به زبان روسی و انگلیسی صورت گرفته است.

**مقاله «شیطان در مسکو»: رویکردی به مرشد و مارگاریتای بولگاکوف** که نویسنده آن یعنی ای. سی رایت<sup>۳</sup> در مجله *PMLA* در جلد ۸۸، شماره ۵ در اکتبر ۱۹۷۳ به نقد ادبی رمان می‌پردازد و هدف وی بررسی عناصر شیطانی و داستان پیلاتس و مسیح و رابطه آنها از یکسو با مرشد و مارگاریتا و ازسوی دیگر با روایت‌های مشهوری چون فاوست گوته است. بررسی عناصر کم‌دی، خیال‌پردازی‌های ناب و طنز نیز از اهداف بعدی نویسنده است.

**«پیشینه‌عبری در مرشد و مارگاریتا»: بازبینی شخصیت ولند و همراهانش.** لورا د. وبکس<sup>۴</sup> نویسنده این مقاله در مجله *Slavic Review* در جلد ۴۳ شماره ۲ تابستان ۱۹۸۴ است که سعی دارد فلسفه بولگاکوف را در رمان مرشد و مارگاریتا به متون عهد عتیق مربوط کند و ریشه متون عهدعتیق را نیز افسانه‌های خاورمیانه می‌داند که بعدها از این طریق به ادبیات ربانی و آپوکریفایی نیز راه پیدا کردند. در عوض، طبق نظر نویسنده، وام‌گیری پررنگی از عهد جدید در کتاب بولگاکوف وجود ندارد. نویسنده در بررسی و تحلیل شخصیت شیطان ادبیات آپوکریفا، کتب بین‌العهدینی (سوداپیگرافا)، ادبیات ربانی (خاخمی) و عهد عتیق را مهم و برجسته می‌سازد.

**«ساختار اسطوره‌ای مرشد و مارگاریتای بولگاکوف».** نوشته ادیت سی. هابر و بولگاکوف<sup>۵</sup> در مجله *Russian Review* در جلد ۳۴ شماره ۴ چاپ شده است. در این مقاله با تشبیه این رمان مرشد و مارگاریتا با رمان فاوست گوته بر افسانه بودن آن از یک سو و ازسویی با داستان انجیلی عیسی و پیلاتس تأکید می‌کنند. ابتدا در یک بخش به مقایسه بین فاوست و مرشد و مارگاریتا پرداخته می‌شود و سپس در بخش دیگر داستان عیسی و پیلاتس مطرح می‌شود. نویسنده آنگاه با پرداختن به شخصیت یسوعا و شیطان قلمرو اولی را با نور خورشید و قلمرو دومی را با نور ماه مقایسه می‌کند و در آخر سرنوشت شخصیت‌های رمان را بررسی می‌کند.

**«بولگاکوف و سروانتس».** پیتر دوایل<sup>۶</sup> در جلد ۷۸ شماره ۴ اکتبر ۱۹۸۳ در مجله *The Modern Language Review* به آشنایی بولگاکوف با دن کیشوت سروانتس می‌پردازد. بولگاکوف اسپانیایی آموخته و بخشی از دن کیشوت را به زبان اصلی مطالعه نموده‌است و برداشت آزاد خود را از این رمان به صورت نمایشنامه ارائه داده‌است. دن کیشوت در کنار نفوس مرده گوگول و فاوست گوته یکی از سه اثری است که در کتاب مرشد و مارگاریتا از آن نام برده شده‌است. گرچه مطالعاتی راجع به بولگاکوف و گوگول و فاوست صورت گرفته‌است اما این مقاله تنها اثر قابل ارزیابی تا سال ۱۹۸۳ در این زمینه است.

1 John Milton

2 Johann Wolfgang von Goethe

3 A. C. Wright

4 Laura D. Weekss

5 Edythe C. Haber and Bulgakov

6 Peter Doyle

«مرشد و مارگاریتای بولگاکوف و فاوست گوته». نوشته الیزابت استنباک فرمور<sup>۱</sup> در مجله *The Slavic and East European Journal* در جلد ۱۳ شماره ۳ به تاریخ پاییز ۱۹۶۹ است. او به بررسی نگاه منتقدین به رمان بولگاکوف می‌پردازد که منتقدین ادبی همواره بین رمان مرشد و مارگاریتای بولگاکوف و فاوست گوته ارتباط می‌بینند. این ارتباط به‌ویژه به جهت سرلوحه رمان بولگاکوف که جمله‌ای از فاوست است برجسته‌تر می‌شود. این مقاله به کنایات و برابره‌های رمان بولگاکوف با ماجراه‌های فاوست می‌پردازد به‌عنوان مثال نام آبادون به معنای ویرانگر نام یکی از شیطان‌هاست که هم در رمان بولگاکوف آمده و هم در رمان گوته. غیر از منابعی که به‌عنوان پیشینه در بالا بدانها اجمالاً پرداخته شد از دیگر مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد پایان‌نامه‌ای با عنوان «کارکرد و لوند در مرشد و مارگاریتای میخائیل بولگاکوف» است که در مقطع کارشناسی ارشد توسط پیتر جورج لارسون<sup>۲</sup> در دپارتمان زبان‌های مدرن و مطالعات فرهنگی دانشگاه آلبرتای کانادا در سال ۲۰۰۳ دفاع شده است. پایان‌نامه‌ای دیگر با عنوان «*شما دگرایی دینی، نظریه کهن‌الگوی یونگی و مواجهه با شر: ساختن مدعا برای شر در مرشد و مارگاریتا*»، نوشته الکساندرا نیتسویچ کارول<sup>۳</sup> برای دریافت درجه دکترا در دانشگاه کاتولیک آمریکایی واشنگتن دی سی در سال ۲۰۱۲ از جمله موارد دیگری است که در سطور پیشین مقاله مرتبطی نیز از نویسنده آن معرفی شد. پایان‌نامه‌ای با عنوان «آثار عمده میخائیل بولگاکوف» نیز توسط الندا پرافر<sup>۴</sup> نگاشته شده است برای دریافت درجه دکترا در فلسفه از دانشگاه ایندیانا در سال ۱۹۷۱ م.

«بولگاکوف از مشهورترین و پرخواننده‌ترین نویسندگان و نمایشنامه‌نویسان سده بیستم روسیه است. او در شهر کی‌یف در خانواده یک استاد آکادمی مذهبی به دنیا آمد. (رک. بولگاکوف: ۱۳۸۲، ص ۶). کورایف (Kouriev) به‌عنوان یکی از نزدیکان خانوادگی وی روایت می‌کند که از نظر مذهبی «بولگاکوف باوری تعدیل‌شده برای خود پیشه کرده‌بود. در آثار بولگاکوف «مضمون‌های جزا، گناه و قربانی بی‌گناه در سراسر دوره نویسندگی بولگاکوف در آثارش هوبداست.» (مرژینسکایا: ۱۳۹۴، ص ۲۹۷). یکی از مهمترین آثار داستانی بولگاکوف که در سالهای پایانی عمرش شکل گرفت، رمان مرشد و مارگاریتاست.

### ۳. بحث و بررسی

شیطان (Satan) عهدعتیق که بعدها در عهدجدید نیز دارای خویشکاری مشابهی شد، دارای نام‌های گوناگونی است از قبیل ابلیس (Devil) و لوسیفر (Lucifer). گاهی واژه شیطان از ریشه satan گرفته می‌شود به معنای مخالفت کردن یا نقشه کشیدن علیه کسی. گاهی نیز شیطان از ریشه suṭ عبری می‌آید به معنای پرتاب زدن است و اسم آن نیز به معنای جاسوس خداست. کلمه Devil نیز که از Diabolos یونانی گرفته شده است و به معنای متهم‌کننده و مانع‌شونده است. همچنین لوسیفر در سنت ارتدوکس به عنوان برترین فرشتگان در نظم اولیه خلقت عنوان یونانی (در ادبیات

1 Elisabeth Stenbock-Fermor

2 Peter Georges Larson

3 Alexandra Nicewicz Carroll

4 Ellendea Proffer

ارتدوکس) ائوسفوروس (Eosphoros) را پیدا می‌کند به معنای حامل صبح (Dawn Bearer). این فرشته دقیقاً همان سرنوشتی را می‌یابد که لوسیفر (Lucifer) در سنت کاتولیک با آن مواجه می‌شود. ائوسفوروس سقوط می‌کند و به عنوان رهبر فرشتگان متمرد در برابر خدا می‌ایستد و توسط سپاهیان آسمان به رهبری میکائیل یا همان آرکیستراتگوس (Archistrategus) از آسمان اخراج می‌شود. (Parry & others, 2001: 31)

مقاله‌ای با عنوان «شیطان مدرن بولگاکوف» از میان نام‌ها و خویشکاری‌های متفاوت شیطان به نام لوسیفر اشاره می‌کند. «(Tumanov:1989, p50) «شیطانی که با سرکشی نسبت به خدا اولین موجودی بود که فردیت خود را اثبات کرد. به نظرمی‌رسد احراز این هویت یعنی تمرد از خدا وجه مشترک همه نام‌های شیطان است، اما فردیت و تأکید بر آن از جمله ویژگی‌های خاص لوسیفر است و زمانی لوسیفر عنوانی خاص تلقی می‌شود که با غرور و تکبر از خدا جدا می‌شود و شالوده‌ای الوهی برای خود بنا می‌نهد. ولی ولند در این معنای مرسوم، شیطان نیست.» (Haber & Bulgakov: 1975, p402)

لورا ویکس در مقاله پیشینه‌های عبری در مرشد و مارگاریتا می‌گوید که «ولند مثل شیطان در کتاب ایوب نسبت به تقوای بشر شک دارد و مثل او معتقد است هر انسانی قیمتی و نقطه شکستی دارد. از این رو او اجرایی ساختگی را در محل تئاتر وارپته ترتیب می‌دهد تا فرصتی پیدا کند اهالی مسکو را به عنوان یک گروه بررسی کند و بفهمد آیا مردم تغییر کرده‌اند یا نه. با فهمیدن ذات بشر او تقریباً مطمئن است آنچه را می‌خواسته یافته است: یعنی ذات بشر تغییر نیافته است [شر در او همچنان هست]. ولند به عنوان شیطان هم پیام‌رسان و هم مأمور عدل الهی قلمداد می‌شود. لورا ویکس مجموع این خصوصیات را تداعی‌کننده روح عهد عتیق می‌داند که عبارت است از قانون یا شریعت.» (Weeks:1984.p225) «متنی که بیشتر توجه ما را جلب می‌کند، شرح دادگاه الهی است که در روز نخست سال جدید یهودی؛ روزی که ارواح مورد داوری و قضاوت قرار می‌گیرند، برگزار شده است.» روزی چنین اتفاق افتاد که فرزندان خدا در پیشگاه پروردگار حاضر شدند و شیطان و همراهانش نیز داخل شدند. خداوند از شیطان پرسید: از کجا می‌آیی؟ شیطان پاسخ داد: در زمین پیش و پس می‌رفتم، بالا و پایین آن قدم می‌زدم» (ایوب ۱: ۶-۸)

دو نکته در اینجا باید یادآوری شد اینکه در این متن شیطان هنوز جزئی از دیوان الهی است. او خدمتگزار و پیام‌رسان خداست، مثل باقی فرشته‌ها؛ "فرزندان خدا" که در سالگرد روز داوری گرد خدا جمع می‌شوند. برخلاف آنچه که بعدها در ادبیات یهودی و مسیحی از او یاد می‌شود، او هنوز فرشته مطرود و مورد غضب خدا نیست. سلیمان فریهو (Solomon Freeho) می‌گوید: "از میان فرزندان خدا، فرشتگان و پیامبران خدا، شیطان هم حضور دارد، آن مفهوم شرارت و اهریمنی که بعدها به او نسبت داده خواهد شد، در شخصیت او وجود ندارد. او یکی از فرزندان خداست که مرتب در عرش الهی حضور می‌یابد و تحت فرمان خداست، ولی او مسئولیت ویژه‌ای در دیوان الهی دارد، وی دادستان است." (Weeks: idem, 228)

در ادامه به چهار شخصیت شیطانی که دستیار ولند شناخته می‌شوند می‌پردازیم. عزازیل، بهیموت (Behemoth)، کروویف (Koroviev)، ابدون (Abaddon) و یک شیطان مؤنث به نام هلا (Hella) ترکیب این گروه شیطانی هستند که هر کدام وظایفی دارند.

«نام عزازیل یک مرتبه در عهد عتیق، سفر لاویان (۱۶: ۸-۲۲) آمده است. او یکی از فرشتگان هبوط کرده است که مسؤؤل آدم‌کشی و یاغی‌گری است و تا نابودی نهایی با آتش، در بیابان باقی می‌ماند. همچنین بولگاکوف از نام و ایدۀ قاتل - شیطان راجع به عزازیل استفاده کرده است.» (Wright: 1973, 1166-7)

«عضو دیگر گروه ولند، بهیموت است. نام بهیموت صرفاً یک بار در کتاب ایوب (۴۰: ۱۵ - ۲۴) آمده است.» (Wright: ibid, 1166)

«برخی بر آن عقیده هستند که نام حیوانی است که در گذشته موجود بوده است مثل ماموت. یهودیان معتقدند حیوانی است بسیار بزرگ و با قوت و هولناک که از ابتدای خلقت تا آمدن ماشیح مشغول چرا کردن و چاق شدن است و چون ماشیح ظهور کند او را به خدمت حضرت می‌آورند و برای مؤمنان ولیمه تدارک خواهد شد و نیز گمان می‌برند که در ظرف این مدت روزی هزار بیشه را چرا می‌کند و هر بار بیش از آنکه رود اردن در نصف سال در بحرالْمیت می‌ریزد آب می‌نوشد.» (هاکس: ۱۳۹۴، صص ۱۹۵-۱۹۶) «بولگاکوف او را گربه‌ای نر به تصویر می‌کشد که شاهده تاریکی راسرگرم می‌کند، و القاب پادوی شیطان و بهترین دلک به او نسبت داده می‌شود.» (Wright: ibid, 1166)

«یکی دیگر از اعضای گروه شیطان کروویف است که در رمان "مترجم خودخوانده مشاور مرموز که نیازی به هیچ مفسری ندارد." توصیف می‌شود. نام دیگر او فاگت (Fagot) است و بولگاکوف او را "شعبده‌باز، رهبر گروه کر، مفسر یا شیطانی که می‌داند چه چیز صحیح است." معرفی می‌کند.» (Wright: ibid, 1167)

«در رمان کروویف ارتباط نزدیکی با پول دارد.» (Weeks: 1984, 237) در توضیح واژه فاگت مترجم رمان به فارسی می‌نویسد که فاگت به علامتی اطلاق می‌شد که پشت‌های چوب را نشان می‌داد. در قرون وسطی، این علامت را بر سینه کسانی می‌آویختند که از شرک دست شسته بودند. پشتۀ چوب نشان آتشی بود که در انتظار مشرک می‌بود اگر از شرک خود دست نمی‌کشید. (بولگاکوف: ۱۳۹۴، ۱۳۴)

«شیطان دیگر ابدون است که نامش واژه‌های عبری است به معنای خراب‌کننده که با این معنی در ایوب (۳۱: ۱۲) و نیز در مکاشفه (۹: ۱۱) آمده است. گاهی نیز ابدون در ایوب (۲۶: ۶) و ایوب (۲۸: ۲۲) به معنای عالم اموات است.» (هاکس: پیشین، ص ۳) «بولگاکوف از نام ابدون در این معنایی استفاده می‌کند که در عهد عتیق آمده است زیرا شیاطین در کتاب مکاشفات اگرچه قدرت آسیب زدن به آنان داده شده اما از کشتن نپسیده‌اند. ابدون در کار خود، یعنی نابودی، آشکارا بی‌طرف است و به طور مساوی با هر دو طرف همدردی می‌کند.»

«هلا آخرین عضو گروه شیطان است که در حکم خدمتکار ولند است. او آشکارا خون‌آشام است و با توصیفات که از او شده یکی از ویژگی‌هایش این است که زنی مرده است و موهای قرمزی دارد.» (Wright: ibid, 1168)

«شخصیت هلا برگرفته از افسانۀ خاورمیانه‌ای لیلیت (Lilith) است که به ۲۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بازمی‌گردد.» (Weeks: ibid, P238) «عمر وی با آمدن مسیح به پایان می‌رسد و باید بمیرد. در رمان نیز در گروه شیطانی که مرشد و مارگاریتا را همراهی می‌کنند حضور ندارد.» (Weeks: ibid, Pp239)

240)

کلیسای ارتدوکس تعلیم نظام‌مندی راجع به شیطان به شکل یک آموزۀ روشن توضیح نداده است اما مانند کاتولیک شیطان عناوین و خویشکاری‌های گوناگونی دارد. در الهیات ارتدوکس شیطان ذیل فرشتگان گنجانده



می‌شود. به طور کلی فرشتگان بر دو دسته هستند: الف) فرشتگان خیر قدیس ب) فرشتگان سقوط کرده شر که شیاطین هستند. هریک از این دو دسته از نظر مقام و عمل، نه از نظر ذاتی دارای مراتب و انواعی هستند. ... رئیس فرشتگان شر نیز ابلیس است. (عیواص، ۱۳۹۸: ۹۰). با ارجاع به فصل ۱۴، آیه ۱۲ اشعیا رئیس شیاطین ابلیس به معنای مجرب و مدعی و شیطان به معنای دشمن و معاند خوانده می‌شود که اولی با شخصیت لوسیفر هماهنگی دارد. این فرشتگان سقوط کرده طبیعت شان را از حیث قدرت، فهم، توانایی و مادی بودن، حفظ کرده اند. این طبیعت باعث سقوطشان شد و با انسان و نسل بشری دشمن شده و حسد ورزیدند چون انسان نزد خدا به مقام والایی رسیده بود. (رک. عیواص، پیشین، ۹۶-۹۷) نخستین حکایت کتاب پیدایش با سخن گفتن از مار (۳:۱) شروع می‌شود که می‌توان گفت شیطان نخست در میان فرشتگان بود و با دور شدن از خدا به جهنم خودخواهی افتاد (Ware, 1986: 74).

وجود نیروهای شیطانی هم مانند فرشتگان خیالی واسطوره‌ای نیست... اعتقاد به وجود شیطان برای ایجاد توجه فکری و روانی در زندگی ضروری است. گروهی وجود شیطان را کاملاً رد می‌کنند و کسانی هم هواها و امیال را به نفس بشری نسبت می‌دهند. این نظرات با روح انجیل بیگانه است. در کتاب مقدس آشکارا وجود شیطان بیان شده است. تجربه مواجهه عیسی با شیطان گواه بر وجود آن فرشته سقوط کرده خطاکار است (طرابلسی، ۱۹۸۹: ۱۴۶-۱۴۷). به عبارت دیگر، شیطان وجودی حقیقی قلمداد می‌شود و نه اسطوره‌ای. در نجات شناسی ارتدوکسی گناه و مرگ به منزله نیروهایی تشخیص یافته‌اند که به قلمرو شیطان و دیوها تعلق دارند که به واسطه توجه الهی به اراده آزاد تا روز رستاخیز فعال هستند (McGuckin, 2008: 580). ایده پیروزی بر مرگ و شیطان مستقیم از کتاب مقدس (عبریان ۲: ۱۴) می‌آید و همچنین از قطعاتی نظیر (کولسیان ۲: ۱۳-۱۵) (Fair Bairn, undated : 175).

## ۴. منشأ و ماهیت شیطان

در خصوص منشأ و ماهیت شیطان با توجه به نامهای گوناگون او در کتاب مقدس خویشکاری‌های متفاوتی نیز می‌توان از وی دید.

لوسیفر که در متون دینی گوناگون از او نام برده شده است اغلب به عنوان سرچشمه همه شرارت‌های زمینی مطرح شده است. در دیو شناسی مسیحیت او را دیو اعظم (Archdemon) و یکی از فرشتگان مغضوب می‌خوانند که قبلاً از فرشتگان کروی بوده است. او درجات متعددی داشته از جمله: امپراطور، وزیر عدلیه دوزخ، شاهزاده تاریکی، شاهزاده دیوها، شاهزاده دوزخ، شاهزاده مرکز دوزخ و... به عنوان یکی از مخلوقات خدا در جستجوی آن بوده تا با خدا برابر باشد. او تلاش کرد تا بر تخت خدایی بنشیند و از اینکه تابع انسان باشد، سرپیچی نمود. در نهایت به خاطر رهبری یک شورش از بهشت اخراج شد. با ظاهر شدن به شکل یک جوان جذاب مذکر مردان را با جذب کردن به غرورش و وابسته کردن به منافع خودخواهانه خود فریب می‌دهد. لوسیفر به خاطر توانایی‌اش در تقسیم علم، گفتن رازها و آموزش جادوگری احضار می‌شود. (Bane: 2012, Pp209-210)

در رمان اما با خویشکاری‌ها و عملکردهای متفاوتی از ولند و دستیاران روبرو می‌شویم که در چهار دسته قابل تفکیک است:

الف) شیطان قرینه منفی وجود خیر است تا نیکی با وجود وی ماهیت وجودی پیدا کرده و برجسته گردد. ولند در فصل ۲۹ در مکالمه ای با متی او را به چالش می کشد که «اگر اهریمن نمی بود کار خیر شما چه فایده ای می داشت و بدون سایه دنیا چه شکلی پیدا می کرد؟ مردم و چیزها سایه دارند؛ مثلاً این سایه شمشیر من است. در عین حال موجودات زنده و درختها هم سایه دارند... آیا می خواهی زمین را از همه درختها، از همه موجودات پاک کنی تا آرزویت برای دیدار نور مطلق تحقق یابد؟» (بولگاکوف: ۱۳۹۴، ۴۰۱) البته متی سخن ولند را در حد سفسطه می داند و آن را بی پاسخ می گذارد. در جمع بندی که می توان از شخصیت ولند ارائه داد توجه به دو نکته حائز اهمیت است. نخست آن که می توان مجموعه خصوصیتی را به عنوان ویژگی های ولند یا شیطان بولگاکوف برشمرد و دیگر اینکه خود اعمال و افعال و سخنان ولند قابل توجه است.

ب) شیطان نقش دادستان دارد که مجازات کننده شرور است و البته حامی نیکوکاران. «ولند در رمان برخلاف تصور رایج عادل است و حمایت گر کسانی است که بضاعتی از جاودانگی در خود دارند مانند مارگاریتای عاشق و مرشد آفرینشگر و فقط کفیردهنده گناهکاران است مانند برلیوز و به کسانی چون بزدمنی که میانه عدالت و شقاوت هستند فرصت اصلاح می دهد.» (مرژینسکایا: ۱۳۹۴، رک صص ۳۱۶-۳۱۷)

در مورد حمایتی که شیاطین از مارگاریتا به عمل می آورند در فصل بیست و چهار می خوانیم:

[ولند] به مارگاریتا رو کرد و گفت: "خیلی خوب، ... برای خودت چه می خواهی؟" ... مارگاریتا با چهره های درهم گفت: "از شما می خواهم که همین الان معشوقه ام، مرشد را به من برگردانید." باد تندی ناگهان به داخل اتاق وزید و شعله های شمع را خم کرد. ... مهمان شب ایوان، مردی که خود را مرشد می خواند، بر آن قدم نهاد. لباس بیمارستانش را به تن داشت. ... مارگاریتا فوراً شناختش ... و به سوی مرد دوید. (بولگاکوف: ۱۳۹۴، صص ۳۱۶-۳۱۷)

ج) در اینجا شیطان نقش آینگی دارد و برملا کننده خیر و شر است. «ولند منبع شر نیست، اما آشکارکننده و واضح کننده شری است که از انسانها و رفتارهای آنها نشأت می گیرد. او نمی تواند شر را در جایی که قبلاً وجود نداشته به وجود آورد.» (wright: 1983, Pp60-61)

در فصل بیست و چهارم که مرشد از آسایشگاه روانی توسط ولند و دستیارانش رها می شود، مارگاریتا از ولند می خواهد که آنها را به همان خانه قبلی مرشد بازگرداند اما از آنجا که شخصی با خبرچینی از وضعیت مرشد آن را غصب کرده نمی توانند آن را داشته باشند. ولند از دستیارش عزازیل می خواهد فرد غاصب را احضار کند.

«ناگهان مرد حیرت زده ای، لباس زیر به تن، از سقف فرو افتاد، کلاهی به سر داشت و چمدانی در دستش بود. مرد از ترس می لرزید و تعظیمی کرد. عزازیل از مرد پرسید: "اسم تو موگاریش است؟" تازه وارد با ترس و لرز جواب داد: "آلویسیوس موگاریش."» (Aloysius Mogarich) عزازیل پرسید: "آیا تو همان کسی هستی که بعد از خواندن مقاله ای از لاتونسکی درباره این مرد" - به مرشد اشاره کرد - "به اتهام داشتن کتب ممنوعه علیه اش اعلام جرم کردی؟" مرد کبود شد و اشک ندامت از سر و رویش جاری گشت. (بولگاکوف: ۱۳۹۴، ۳۲۱)

د) در رمان شیطان امری موهوم و زاییده تخیل افراد نیست بلکه به صورت انسان یا حیوان به منزله شیطان مرئی و قابل تجربه نمود دارد. در فصل بیست و چهار می خوانیم:

«ولند پرسید: "تو که می دانی من کی هستم. آیا می دانی الان کجا هستی؟" مرشد جواب داد: "بله می دانم. همسایه دیوار به دیوار من در دیوانه‌خانه پسرکی بود به اسم ایوان بزدومنی. درباره شما با من صحبت کرد." ولند جواب داد: "صد آفرین به او! در پاتریارک پانز افتخار ملاقاتش را پیدا کردم. سعی داشت ثابت کند که من وجود ندارم و به همین خاطر نزدیک بود دیوانه‌ام بکند. شما که به من اعتقاد دارید." مهمان گفت: "چاره‌ای ندارم. البته ترجیح می‌دادم می‌توانستم شما را زاییده تخیلاتم به شمار بیاورم، مرا ببخشید." (همو: پیشین، صص ۳۱۹)

یا اینکه در فصل هفتم راجع به مواجهه استپا لیخودیف؛ مدیر تئاتر واریته با ولند و دستیارانش می‌خوانیم: خودش را که در آینه نگاه می‌کرد، متوجه شد مرد غریبه‌ای، با کت و شلواری سیاه و کلاه بره مشکی، کنارش ایستاده است. ... در آینه راهرو، که سالها گرونیای تنبل گردگیری‌اش نکرده بود، به وضوح مردی را دید که هیبتی عجیب داشت؛ به لاغری یک ترکه لوبیا بود و عینکی پرسی به چشم داشت. شیخ آنگاه ناپدید شد. استپا با اضطراب به انتهای راهرو نگاه کرد و فوراً ضربه تکان دهنده دیگری به او وارد شد: گربه عظیمی در آینه ظاهر شد و ناپدید شد. «همو: پیشین، صص ۸۹-۹۱)

ولند و دستیارانش هر کدام با ویژگی‌ها و وظایفی که دارند تجسم می‌یابند به‌عنوان مثال کروویف نقش مفسر و مترجم ولند را دارد از این رو با یک عینک به تصویر کشیده می‌شود. " (Lur'E: 1992, p205)

#### ۱.۴. رابطه گناه و مرگ با شیطان

در الهیات ارتدوکس گناه به‌عنوان یک شر اخلاقی و مرگ به‌عنوان شر با ماهیت عدمی که در آن هیچ خیری متصور نیست دو ابزار مهم شیطان در کنترل و مهار انسان است تا او را از بی‌گناهی و جاودانگی دور نگه‌دارد. نجات‌بخشی ارتدوکس نیز امید به غلبه بر این قدرت‌های ویرانگر تلقی می‌شود.

با ارجاع به رساله *عبرانیان* (۱۴:۲) گناه‌آلود بودن انسان باعث می‌شود او برده شیطان باشد و شیطان قدرت مرگ را در دست بگیرد. آنگاه از طریق تجسد، خدا پسر خودش را می‌فرستد تا بر سلطه شیطان حمله‌ور شود و او را شکست دهد و به قدرت او بر آدمیان پایان دهد. با وجود اینکه شیطان هیچ قدرتی بر انسان بی‌گناه ندارد مسیح کشته می‌شود تا قدرت شیطان را به سخره بگیرد. در واقع مرگ مسیح فدی‌ه‌ای است که خدا به واسطه آن شیطان را می‌فریبد تا فراتر از قدرتش کسی را بکشد که حق کشتن او را ندارد. شیطان در کشتن عیسی قدرت مافوق بر مرگ خود را از دست می‌دهد و مسیح پیروزی بر قدرت‌های گناه و مرگ را برای همه افراد تضمین می‌کند. رستاخیز مسیح اعلان این پیروزی است که او از طریق مرگش برنده می‌شود. (Fair Bairn und, p80)

همچنین زمانی که نویسندگان بی‌دین در مقابل شیطان وجود شیطان را انکار می‌کنند، او با کنایه سعی می‌کند به نویسندگانی که اکنون تحت سیطره شخصیت خود درآورده است بقبولاند که شیطان وجود دارد» (Ericson: 1974, p21)

در فصل سوم ولند وقتی می‌بیند آن دو نویسنده منکر وجود خدا هستند به نحو غیرمترقبه‌ای از وجود شیطان سؤال می‌پرسد:

مرد دیوانه یکباره با خوشحالی از ایوان نیکولایچ [بزدومنی] پرسید: "پس حتماً شیطان هم وجود ندارد، نه؟" .... "چیزی به اسم شیطان وجود ندارد!" ایوان نیکولایچ که از این بازی احمقانه ذله و گیج شده بود، فریاد می‌زد... [ولند] ناگهان با تمام وجود تمنا کرد: "ولی ببینید، آخرین خواهشم این است: حداقل اذعان کنید که شیطان وجود دارد. چیز دیگری از شما نمی‌خواهم. فراموش نکنید که دلیل هفتم هنوز مانده - محکم‌ترین دلیل؛ و به‌زودی این دلیل به شما نشان داده خواهد شد!" (بولگاکوف: ۱۳۹۴، صص ۴۴-۴۵)

آنچه خواننده را به جستجو وامی‌دارد که این دلیل هفتم را بیابد در آخرین سطور پایان این فصل می‌آید: "برلیوز زیر چرخ‌های قطار ناپدید شد و چیز گرد تیره رنگی بر سنگها غلتید و از روی جدول به خیابان افتاد. سری از تن جدا شده بود." («همو: پیشین، ص ۴۷) مرگ به مثابه دلیل قاطع و برنده‌ای که اولاً جنبه واقع‌گرایانه و عینی دارد و ثانیاً از سوی شیطان پیش‌بینی می‌شود قابل توجه است.

#### ۲.۴. انسان و شیطان

از نظرگاه کلیسای ارتدوکس شیطان با منحرف کردن آزادی انسان او را به سمت شرارت تباہ‌کننده سوق - می‌دهد. یک اقدام انسانی که مسبب آن شیطان است مراحل دارد که از **فکر** یا **وسوسه** شروع می‌شود سپس به مرحله **اراده** وارد می‌شود و در مرحله **آخر اقدام** صورت می‌گیرد. اواگریوس پونتیکوس (Evagrius Ponticus) بین افکار یا وسوس تمایز قائل می‌شود و پایین‌ترین درجه را افکار شیطانی می‌نامد. افکار شیطانی یا لوجیسمی زیربنای رفتارهای گناهکارانه است. از نظر ارتدوکس به‌طور کلی شگردهایی که شیطان انسان را با آنها می‌فریبد عبارتند از: **تطمیع**، **میل به قدرت**، **میل به راحت‌طلبی**، **دوری از خلاقیت**، **اخلال در روند تعالی انسان**. (saintandrewgoc.org, 2014)

ریشه و اصل شر از نظر بولگاکوف در ذات انسان نهفته است و این شرارت در ذات انسان قهراً و جبراً وجود دارد و توسط شیطان عیان و آشکار می‌شود. در فصل دوازدهم یا همان فصل نمایش جادو که هدف ولند از برپایی آن آگاهی از ماهیت درونی آدمهاست او در پی آن است تا بداند با وجود پیشرفت ابزار رفاهی زندگی آیا درون و ذات آنان تغییر کرده‌است یا نه.

«در یک چشم به‌هم زدن، نیمی از صحنه پر شد از قالی‌های ایرانی، آینه‌های قدی و یک ردیف ویتترین‌های مختلف؛ و تماشاچیان از دیدن آخرین مدهای پاریس در بعضی ویتترین‌ها حیرت کردند. ... سد شکست، زنان از همه سو به طرف صحنه هجوم بردند. ... زنها به پشت پرده ناپدید می‌شدند و لباس‌های کهنه‌شان را همان‌جا می‌گذاشتند و با لباس‌ها نو برمی‌گشتند.» (همو: پیشین، صص ۱۴۰-۱۴۲)

در فصل بیست و چهار کتاب می‌خوانیم:

«وقتی صدای پا قطع شد، آنوشکا مثل ماری از در آپارتمانش بیرون خزید، قوطی حلبی‌اش را بر زمین گذاشت، به شکم خوابید و با دست روی کف پاگرد می‌مالید و دنبال چیزی می‌گشت. ناگهان متوجه شد که چیز سنگینی، لای یک دستمال توی دستش قرار دارد. دستمال را باز کرد و جواهر را به چشمه‌ایش که مثل چشمه‌های گرگ حریص برق می‌زد نزدیک کرد؛ چشمه‌ایش نزدیک بود از حدقه دربیاید. ... آنوشکا در برابر مردی از شیاطین گروه ولند که دنبال نعل اسب لای دستمال غذاخوری می‌گردد انکار می‌کند که آن را برداشته است. مرد پیراهن سفید، بی‌آنکه کلمه دیگری بگوید، با انگشتانی به سردی و سختی میله‌های دستگیره اتوبوس،

گردن آنوشکا را گرفت و چنان فشار داد که دیگر هوایی به ریه‌اش وارد نمی‌شد. قوطی حلبی از دست زن به زمین افتاد. غریبه بی‌کت که مدتی جلو نفس کشیدن آنوشکا را گرفته بود، بالاخره انگشتانش را از روی گردن زن برداشت. آنوشکا نفس عمیقی کشید و لبخندی زد و گفت: "آها منظورت همان نعل اسب کوچولو است خوب البته، مگر مال شما است؟..." (همو: پیشین، ص ۳۳۰)

با این نمونه‌ها از متن رمان، رفتار و منش انسان و تغییرناپذیری ذات او و افشاگری شیطان در نمایش درون وی قابل تأمل است. اما به یکباره می‌بینیم در این افشاگری ذات ولند نیز شکلی دوگانه می‌یابد. گویی آفرینشگری مرشد در عین مظلوم بودن وی ولند را نیز ناگزیر از حمایت می‌کند. در اینجا رأفتی از جانب ولند دیده نمی‌شود بلکه اجرای عدالتی است که اتفاقاً طرف دعوی محق است. پس ولند به یاری مرشد آفرینشگر می‌آید زیرا مورد ظلم واقع شده و از احقاق حق خود ناتوان است. در فصل بیست و چهار کتاب می‌خوانیم:

«ولند پرسید: "بگو ببینم، چرا مارگاریتا تو را مرشد می‌خواند؟" مرد خندید و گفت: "خطائی است قابل بخشش. از زمانی که نوشته‌ام بیش از حد خوشش می‌آید." "کدام زمان؟" "زمانی درباره پونتوس پیلاتس." ... "آن را بدهید من ببینم." ولند کف دستش را دراز کرد. مرشد جواب داد: "متأسفانه نمی‌توانم آن را به شما نشان بدهم، چون در بخاری منزلم سوزاندمش." ... ولند رو به بهیموت کرد و گفت: "بهیموت بجنب. رمان را بده ببینم." گربه [بهیموت] از صندلی‌اش پایین جست و در جایی که نشسته بود یک مشت نسخه دستنویس دیده می‌شد. (همو: پیشین، صص ۳۱۹ - ۳۲۰) این یکی از مواردی است که ولند به دستگیری از مرشد اقدام می‌کند.

#### ۳.۴. مسیح و شیطان

در برخی سنت‌های دینی نظیر سنت یهودی - مسیحی، نجات همراه با ایده رستگاری یا بازخرید (redeemer) است یعنی قبول قربانی الهی برای نجات بشر. این قربانی بشر را به توبه فرامی‌خواند و از جانب انسان طلب بخشایش می‌کند. خصوصاً مرگ مسیح به منزله تجلی طرح الهی در نجات تلقی می‌شود. (Lewis, 2001:237).

در کتاب مقدس وجود شیطان آشکارا بیان شده است پس غیرقابل چون و چرا است. نویسنده با بیان مثالی انسان را با وجود یسوع قوی‌تر از شیطان، اینگونه به تصویر می‌کشد: مردی از خود می‌پرسد چرا شیطان کاملاً سقوط کرد ضمن اینکه خداوند با آوردن یسوع بر انسان رحم کرد؟ شیطان با اتکای خود خطا کرد. انسان از روی ضعف با تحریک شیطان خطا کرد. (طرابلسی: ۱۹۸۹، ۱۴۷) به عبارتی تمسک به یسوع، ضعف انسان در روی آوردن به شیطان و وسوسه توسط او را به قوت تبدیل می‌کند. همچنین سقوط شیطان را با وجود یسوع گویی خودفربیی وی نشان می‌دهد. گویی با وجود یسوع قدرت شیطان دیگر مطلق نیست.

اما در رمان، در فصل دوم کتاب پیلاتس از یسوعا (عیسی) می‌خواهد که قسم بخورد مردم را به شورش تحریک نکرده است. یسوعا می‌پرسد به چه چیزی قسم بخورم و پیلاتس می‌گوید جان خودت را چون زمان آن فرا رسیده و به نخی بسته است. یسوعا می‌گوید:

"سرور من، مبادا فکر کنی که تو آن را به نخی بسته‌ای. اگر اینطور فکر می‌کنی، در اشتباهی." پیلاتس از خشم به خود لرزید و از لابلای دندان‌های کلید شده‌اش گفت: "اما من می‌توانم آن نخ را ببرم." زندانی که

در مقابل آفتاب دست‌هایش را سایه‌بان صورتش کرده بود، گفت: "در این باره هم اشتباه می‌کنی. گمان می‌کنم قبول داشته باشی که تنها کسی می‌تواند نخ را قطع کند که خودش زندگی مرا به آن بسته." (همو: پیشین، صص ۲۴-۲۵) که در اینجا تأکید نویسنده بر آفرینش یسوعا توسط خداوند صورت می‌گیرد. نکتهٔ حائز اهمیت آن است که در رمان، بولگاکوف یسوعا را مخلوق خدا به تصویر می‌کشد نه هم‌تراز و هم‌شأن و بر جنبهٔ خدایی یسوعا اشارتی ندارد.

در فصل بیست و نهم که سرانجام مرشد و مارگاریتا قرار است تعیین شود شاهد مواجههٔ متی با جگیر با ولند هستیم. ولند می‌گوید:

"ای برده تو قاصد کدام پیام او هستی؟ متی باجگیر گفت: او نوشته‌های مرشد را خوانده. از تو می‌خواهد که مرشد را با خود ببری و به پاداش، آرامش را نصیبش کنی. آیا این کار برای تو، ای روح اهرمن، سخت است؟ ولند جواب داد: خودت خوب می‌دانی که برای من هیچ کاری سخت نیست. مکنی کرد و افزود: چرا خودت او را همراهت به نور نمی‌بری. باجگیر با اندوه گفت او استحقاق نور را پیدا نکرده، استحقاق آرامش را پیدا کرده. ولند گفت: به او بگو این کار انجام خواهد شد." (همو: پیشین، صص ۴۰۲)

در این قطعه از داستان در واقع زندگی و مرگ مانند یک خط در امتداد هم قرار دارند و مرگ نه جزای چیزی تلقی می‌شود و نه ولند به‌عنوان شیطان تسلطی بر آن دارد. ولند تنها واسطه‌ای است که به خواست "او" یا همان یسوعا مرشد و مارگاریتا را به سرای باقی می‌برد و از آنجا که مانند یسوعا نیستند تنها سزاوار آرامش هستند نه وادی نور.

## نتیجه‌گیری

شیطان در دیدگاه ارتدوکسی بشر نیست اما دارای تشخیص است. در رمان نیز شیطان که تجسم شر است اگرچه در ظاهر صورت بشری دارد ولی شخصانیت شیطانی دارد. در ارتدوکسی از آنجا که شیطان جزء فرشتگان سقوط کرده است بنابراین ماهیتش به لوسیفر متکبر، مطرود و مستقل و طالب همپایگی با خدا نزدیکتر است. در کتاب مرشد و مارگاریتا، میخائیل بولگاکوف یک شیطان اصلی و مجموعه‌ای از شیاطین کوچکتر معرفی می‌کند که در حکم دستیاران شیطان اصلی محسوب می‌شوند. این شیاطین هرکدام به استثنای یک مورد (کروویف) مانند ارتدوکسی در عهدعتیق پیشینه‌ای دارند و به‌عنوان یک نیروی شیطانی تشخیص یافته دارای خویشکاری‌های مخصوصی هستند که بولگاکوف تقریباً با همان خویشکاری عهدعتیقی اما در فضای معاصر آنها را به بازی وامی‌دارد. در خصوص شیطان بولگاکوف، در معنای مرسوم لوسیفری یعنی تأکید بر فردیت غرورآمیز نمود ندارد. شیطانی که بولگاکوف به ما نشان می‌دهد، هویت خود را می‌پذیرد اما نمایندهٔ شر محض نیست. او هم حامی نیکوکاران است هم مأمور عدل الهی و نیز افشاگر و آشکارکنندهٔ درون انسان‌هاست و جنبهٔ واقعی و غیرتخیلی دارد. شیطان کسی را نمی‌کشد بلکه این کار را به ملازمان خود می‌سپرد. او رفتارها و اخلاقیات را می‌سنجد و راجع به آنها نظراتی بیان می‌کند.

شیطان در مرشد و مارگاریتا به‌عنوان مأمور اجرای عدالت در نقش حمایتگر ظاهر می‌شود. در واقع ما با ساختار دو ارزشی (Ambivalence) ذات ولند مواجهیم که از سوی خادمانی خونخوار و بی‌رحم دارد و

خود از رأفت بی بهره است و ازسویی حامی کسانی است که از عشق و آفرینشگری بهره دارند. او به کسانی که در میانه عدالت و شقاوتند فرصت اصلاح خود را می دهد. وی همچون شیطان ارتدوکس به تقوا و پارسایی انسان شک دارد و معتقد است هر انسانی نقطه شکست و قیمتی دارد. شیطان ارتدوکس با تحت الشعاع قرار دادن آزادی انسان، فریبکاری، اغوا و وسوسه او از فکر تا عمل او را رها نمی کند درحالی که در رمان شیطان مخمل آزادی انسان نیست بلکه مثل یک آینه آشکار کننده شر ذاتی انسان است. در رمان وسوسه چندان وجود ندارد و از سویی ولند فریبکار نیست بلکه مثل یک مأمور اجرای عدالت عمل می کند.

در ارتدوکسی گناه انسان ابزار شیطان محسوب می شود که بدان واسطه انسان را به مرگ سوق می دهد اما در رمان ولند مرشد و مارگاریتا را می میراند تا طبق دستور یسوعا (عیسی) آنها را به سرای آرامش رهنمون شود. در اینجا واسطه مرگ ولند است اما حکم زندگی پس از مرگ با یسوعا است.

در الهیات ارتدوکس در طرح نجات که توسط خداوند با وجود یسوع تکمیل می شود، یسوع قدرت غلبه بر شیطان می یابد همچنان که در رمان نیز اختیار میراندن یسوعا به دست خداست نه فرمان پپلاطس. اما در ارتدوکسی همانطور که گفته شد عیسی برای مقابله با شیطان به روی زمین فرستاده شده است اما در رمان ولند واسطه ای می شود که طبق خواسته یسوعا، مرشد و مارگاریتا را به وادی آرامش رهنمون می شود و تقابلی میان یسوعا و ولند نیست جز اینکه در اینجا ولند ابزار یسوعا محسوب می شود. به طور کلی ماهیت و رفتار ولند به گونه ای است که در برابر افراد نیک از خود حمایت نشان می دهد و بدکرداران و منکرین را مجازات می کند. شاید بتوان گفت ولند ذاتی خنثی دارد که در مواجهه با انسان ماهیت دوارزشی خود را به تناسب عیان می سازد.

موضوع	ارتدوکس	مرشد و مارگاریتا	شباهت/تفاوت
ماهیت شیطان	غیر بشری اما دارای تشخیص است. ۱- شیطان متکبر است. ۲- عامل تخریب و نابودی است. ۳- رهبر فرشتگان سقوط کرده و مطرود است. ۴- تجسم شر است. ۵- متمرّد و مستقل از خداست.	ولند به عنوان شیطان شکل انسان دارد و بقیه شیاطین شکل انسان یا حتی گربه دارند. ۱- ولند در ارتباط با نویسندگان در آغاز رمان و در ارتباط با مرشد و مارگاریتا غرور سرکشانه ندارد و حمایتگر آنان است.	شباهت
	۶- در جستجوی برابری با خداست به عنوان رهبر فرشتگان سقوط کرده.	۲- عملکرد ولند و دستیارانش در ارتباط با مرشد و مارگاریتا خیر و نیکی در پی دارد. ۳- اما ولند مأمور پیام رسان یسوعاست و در پیاده کردن مجازات جانب عدالت را می گیرد. ۴- ولند تجسم شر مطلق نیست و قدرتش تحت قدرت یسوعاست.	تفاوت

	<p>۵- او به وجود خدا اذعان دارد و او را حاکم بر سرنوشت انسان می‌داند و انسان ملحد را از این الحادش برحذر می‌دارد.</p> <p>۶- ولند الوهیتی برای خود قائل نیست و به کرات به ماهیت رذل و حقیر خود اشاره دارد.</p>	
شباهت	<p>عزازیل، بهیموت و ابدون نامهایی هستند که بولگاکوف در فضای داستانی خود با توجه به ویژگی‌ها و خویشکاری‌های آنها در کتاب مقدس بازآفرینی‌شان کرده‌است.</p>	<p>مظاهر شیطان - ابلیس - لوسیفر عزازیل - بهیموت - ابدون همه نامهایی کتاب مقدسی هستند.</p>
<p>شباهت</p> <p>تفاوت</p>	<p>ولند و دستیارانش برخی را با وسوسه و برخی را با افشا نمودن ذات افراد امتحان می‌کند.</p> <p>۱- ولند و دستیارانش مخل آزادی نیستند بلکه افشاگر شری هستند که در درون انسان ذاتی به نظر می‌رسد مثل ماجرای نمایش جادوی سیاه.</p> <p>۲- در نمایش جادوی سیاه ولند و ملازمانش با تبدیل کاغذ به اسکناس و شعبده کالاهای تجملی آنها را امتحان می‌کنند نه اغوا.</p> <p>۳- در دزدی نعل جواهر توسط آنوشکا وسوسه و واگویه‌های ذهنی صورت نمی‌گیرد و دزدی بی‌ملاحظه صورت می‌گیرد.</p> <p>۴- ولند حمایتگر مارگاریتا در بازگرداندن مرشد است و رمان از بین رفته مرشد را به وی باز می‌گرداند.</p> <p>ولند برلیوز را به مجازات بی‌اعتقادی- اش در وادی نیستی رها می‌کند. به بزدومنی که با دیدن ولند دچار از هم پاشیدگی روانی شده در بیمارستان روانی فرصت اصلاح و شناخت خویش را می‌دهد.</p>	<p>انسان و شیطان</p> <p>شیطان به تقوای انسان شک دارد.</p> <p>۱- شیطان آزادی انتخاب انسان را تحت‌الشعاع قرار داده‌است.</p> <p>۲- شیطان اغواگر است.</p> <p>۳- اغوای شیطان از وسوسه تا عمل مراحل چندی دارد.</p> <p>۴- شیطان فریبکار و گمراه کننده است.</p>



	رابطه گناه و	ولند در مرگ برلیوز پیش‌بینی کننده
<b>تفاوت</b>	مرگ با شیطان	مرگ او بود نه ابزار و با اشاره یسوعا ولند به ملازمش دستور می‌دهد تا عزازیل جان مارگاریتا و مرشد را با نوشاندن شرابی مسموم بستاند.
<b>شباهت</b>	مسیح و شیطان	یسوعا به پیلطس می‌گوید که مرگ من به دست تو نیست بلکه به دست آفریننده زندگی من است.
<b>تفاوت</b>	مسیح برای مقابله با شیطان فرستاده شده است.	یسوعا به واسطه متی از ولند می‌خواهد که مرشد و مارگاریتا را به وادی آرامش رهنمون شود. در اینجا تقابلی وجود ندارد.

مجموعه محورهای این مقاله که در جدول نیز به صورت خلاصه آمده است جمع بین دو رویکرد الهیاتی و ادبی است. این دو رویکرد ضمن اشتراک در برخی محورها، نقاط غیرقابل جمعی نیز دارد. ماهیت شیطان و رابطه شیطان با گناه و مرگ و مسیح رویکردی در الهیات مسیحی است که در این رمان نشان می‌دهد بولگاکوف از دیدگاه ارتدوکسی موارد فوق‌الذکر عدول نموده‌است اما با بساختن مفاهیم نوین در ظرف زمانی معاصر، ضمن تغییر چارچوب کتاب مقدسی مضامینی را نیز بدانها افزوده‌است. یکی از نکته‌های متفاوت در رمان این است که خویشکاری‌ها و وظایف سنتی چون اغواگری، تخریب‌گری، فریب‌کاری شیطان به ملتزمین وی سپرده شده‌است. شیطان حاکم این جهان است البته درجایی که مسیح نباشد. در رمان خود شیطان تنفیذکننده حکم مرگ و ابزار وقوع آن است. شیطان بولگاکوف به لحاظ ماهوی از ویژگی پارادوکسیکال برخوردار است؛ یعنی در عین اینکه مانند عهدعتیق دارای خویشکاری عدالت‌پیشگی و پیام‌رسانی خداوند است اما به یکباره خواننده با ماهیت جدید شیطان روبرو می‌شود که نه فریبکار است و نه اغواگر و گمراه کننده بلکه از خویشکاری کتاب مقدسی فاصله می‌گیرد.

## منابع

- انوشیروانی، علیرضا، (۱۳۸۹)، "آغاز ادبیات تطبیقی در فرهنگستان زبان و ادب ایران"، ویژه نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی)، دوره اول بهار، شماره ۱، صص ۳-۵.
- انوشیروانی، علی‌رضا، (۱۳۸۹)، "ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران"، ویژه نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی)، دوره اول بهار، شماره ۱، صص ۶-۳۸.
- بولگاکوف، میخائیل، (۱۳۸۲)، تخم مرغ‌های شوم، پونه معتمد. چاپ اول. تهران: مروارید.
- بولگاکوف، میخائیل، (۱۳۹۴)، مرشد و مارگریتا. عباس میلانی. چاپ پانزدهم. تهران: فرهنگ نشر نو.

پراور، زیگموند، انوشیروانی، علی‌رضا، حسینی، مصطفی، (۱۳۹۳)، "ادبیات تطبیقی چیست؟"، ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، پیاپی ۹ (بهار و تابستان)، ۳۶-۴۸.

طرابلسی، عدنان. (۱۹۸۹). الرؤیة الأرتدوکسیة للإنسان (الأنثروپولوجیا الصوفیه). بی جا. منشورات النور.

عیواص، مار ایگناتیوس. (۱۳۹۸). کلیسای ارتدوکس سریانی. محمد مدبر چهاربرج. ارومیه: آسمان کتاب.

فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۸۵). اصول و فنون پژوهش در گستره دین شناسی. چاپ دوم. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۸۰). روش شناسی مطالعات دینی. چاپ اول. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مجموعه مقالات. (۱۳۹۴). تاریخ ادبیات قرن بیستم روسیه. ترجمه آبتین گلکار. چاپ اول. تهران: نشر چشمه.

هاکس، جیمز. (۱۳۹۴). قاموس کتاب مقدس. ترجمه و تألیف جیمز هاکس. چاپ سوم. تهران: اساطیر.

یوست، فرانسوا، (۱۳۸۶)، "چشم انداز تاریخی ادبیات تطبیقی"، علی‌رضا انوشیروانی، ادبیات تطبیقی جیرفت، پاییز، شماره ۳، صص ۳۷-۶۰.

## Reference

- Bane, Theresa. (2012). Encyclopedia of demons in world religion and cultures. USA: McFarland.
- Ericson, Edward E. (Jan.,1974). "The satanic incarnation: parody in Bulgakov's The Master and Margarita". **The Russian review**. vol.33. No. 1. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/127619>
- Fair Bairn, Donald. (und). Eastern orthodoxy throught western eyes. London: Westminster John Knox Press .
- Haber, Edythe C. (Autumn 1993). "Dwellings and Devils Early Bulgakov". **The Slavic and East European Journal**. Vol. 37. No. 3.
- Lewis, James R. (2001). Satanism today: An Encyclopedia of religion, folklore, and popular culture. California: ABC CLIO.
- Lur'E, Ia.S . (Apr 1992). "Mikhail Bulgakov between Mark Twain and Lev Tolstoy " . **Russian Review**. Vol.50. N.2. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/131159> .
- Nicewicz. Carroll Alexandra."Religious Symbolism, Jungian Archetypal Theory and Encounter with Evil: Building a case for the devil in Mikhail Bulgakov 's The Master and Margarita", A dissertation submitted to the faculty of the school of theology and religious studies of the Catholic University of America in partial fulfillment of the requirement for the degree Doctor of philosophy, Washington D. C 2012 .
- Parry, ken. David J, Melling. Dimitri, Brady. Sidney H, Giffith & John F, Healey edited by, The Blackwell dictionary of eastern Christianity. (2001). first published in paperback. oxford: Blackwell.
- Puhalo, Lazar. (2004). Evil spirit and internal demons. Canada: Synaxis press.
- Tumanov, Vladimir. (1989). "Diabolus ex machine: Bulgakov's modernist devil". **Scando-Slavica**. Tomus 35.
- Ware, Kallistos.(1986). The orthodox way.Crestwood NY: St Vladimir's seminary press.s

- Wright, A.C. (Oct 1973). "Satan in Mockow: An approach to Bulgakov's The Master and Margarita", **PMLA**. Vol. 88, No. 5. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/461648>.
- Wright, Colin. (March 1983). "The theme of polarities in Russian and German Twentieth-century literature: Mikhail Bulgakov and Hermann Hesse as literary cousins". **Canadian Slavonic papers/ revue Canadienne des Slavistes**. Vol. 25. No. 1. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/40868096>
- Available at:<http://saintandrewgoc.org/home/2014/3/7/logismoi-evil-thoughts.html>.
- Anooshirvani, Alireza. Spring, "**The beginning of comparative literature in the Iranian language and literature academy**". Special issue of Farhangistan (comparative literature). 2010. first round. No1. Pp 3-5.
- Anooshirvani, Alireza, Spring, "**Necessity of comparative literature in Iran**", Special issue of Farhangistan (comparative literature). 2010. first round. Num1. Pp 6-38.
- Bane, Theresa. 2012, **Encyclopedia of demons in world religion and cultures**. USA : McFarland.
- Bulgakov, Mikhail. 2003, **Evil eggs**, Pune Motamed. Tehran: Morvarid.
- Bulgakov, Mikhail. 2015, **Master And Margarita**, Abbass Milani. Tehran: Farhange Nashre Now.
- Aivas, Mar Ignatius. 2019, **Syrian Orthodox Church**, Mohammad Modabber Chahaar Borj. Urmia: Aasmane Ketab.
- Ericson, Edward E (Jan., 1974). "**The satanic incarnation: parody in Bulgakov's The Master and Margarita**". The Russian review. vol.33. No. 1. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/127619>.
- Faramarz Qaramaleki, Ahad. 2006. **Principles and techniques of research in the field of theology**, Qom: Publications of Qom Seminary Management Center.
- Faramarz Qaramaleki, Ahad. 2001. **Methodology of religious studies, Mashhad**: Razavi University of Islamic Sciences.
- Fair Bairn, Donald. (und). **Eastern orthodoxy throught western eyes**. London: Westminster John Knox Press .
- Haber, Edythe C. (Autumn 1993). "**Dwellings and Devils Early Bulgakov**". The Slavic and East European Journal. Vol. 37. No. 3. pp 382-409.
- Hawkes, James. 2015, **Bible dictionary**, James Hawkes. Tehran: Asaatir.
- Lewis, James R. (2001). **Satanism today: An Encyclopedia of religion, folklore, and popular culture**. California: ABC CLIO.
- Lur'E, Ia.S . (Apr 1992). "**Mikhail Bulgakov between Mark Twain and Lev Tolstoy** ". Russian Review. Vol.50. No.2. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/131159> .
- Researches. 2015, **History of 20th century Russian literature**. Abtin Golkar. Tehran: Nashre Cheshme.
- Parry , ken. David J, Melling . Dimitri, Brady. Sidney H, Giffith & John F, Healey edited by , **The Blackwell dictionary of eastern Christianity**. 2001. first published in paperback. oxford: Blackwell.
- Prover, Sigmund. Anooshirvani, Alireza. Hosseini, Mostafa. (Spring & Summer). **What is comparative literature?**. Comparative Literature (Culture of Persian Language and Literature), 2014. No 9. Pp 36-48.
- Puhalo, Lazar. 2004. **Evil spirit and internal demons**. Canada: Synaxis press.
- Terablossi, Adnan. 1989. **The orthodox vision of man (Sufi anthropology)**, und: Manshuraat alnur.
- Tumanov, Vladimir . 1989. "**Diabolus ex machine: Bulgakov's modernist devil**". Scando-Slavica. Tomus 35.
- Ware, Kallistos. 1986. **The orthodox way**. Crestwood NY: St Vladimir's seminary press.s

- Wright , A.C. . (Oct 1973). "Satan in Mockow: An approach to Bulgakov's **The Master and Margarita**", PMLA.Vol. 88, No. 5. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/461648>.
- Wright, Colin. (March 1983). "The theme of polarities in Russian and German Twentieth-century literature: Mikhail Bulgakov and Hermann Hesse as literary cousins". Canadian Slavonic papers/ revue Canadienne des Slavistes. Vol. 25. No. 1. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/40868096>
- Yost, Francois. Autumn. "Historical overview of comparative literature", Alireza Anooshirvani. Jiroft comparative literature. 2007. No 3. Pp 37- 60.  
Available at:<http://saintandrewgoc.org/home/2014/3/7/logismo-evil-thoughts.html>.

#### COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: سرمدی سیده مریم، بخشنده آبکنار حمید، چشم انداز الهیاتی ماهیت و عملکرد شیطان عدالت سنج در رمان مرشد و مارگاریتای میخائیل بولگاکوف، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۴، زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۲۳-۴۲.